



شیدای جنگل

(درگیری‌های جنگل آمل ۱۳۶۱-۱۳۶۰)

دفتر اول

پژوهش و ترجمه مهدی خانی



۱۳۸۵

مجموعه فرهنگی عاشورا

سرشناسه: خانی، مهدی، ۱۳۴۰ -
 عنوان و نام پدیدآور: شهدای جنگل (درگیری‌های جنگل آمل ۱۳۶۱ - ۱۳۶۰) / پژوهش و تدوین مهدی خانی،
 با همکاری پایگاه اطلاع‌رسانی حماسه آمل
 مشخصات نشر: تهران: مجتمع فرهنگی عاشورا، ۱۳۹۴ -
 مشخصات ظاهری: ۲۱۶ ص. دفتر اول.
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۵۹۹-۰۵-۱
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا
 موضوع: شهیدان - ایران - ساری
 موضوع: شهیدان - ایران - ساری - بازماندگان - خاطرات
 موضوع: ایران - تاریخ - جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸ - (درگیری‌های جنگل آمل ۱۳۶۰ - ۱۳۵۹)
 شناسه افزوده: فروغی جهرمی، محمدقاسم، ویراستار
 شناسه افزوده: پایگاه اطلاع‌رسانی حماسه آمل
 رده بندی کنگره: ۱۳۹۴ ش ۲۳۵/خ ۱۶۲۵ DSR
 رده بندی دیوبی: ۹۲۲/۰۸۴۳۰۹۵۵
 شماره کتابشناسی ملی: ۴۰۵۰۱۲۳



شهدای جنگل (درگیری‌های جنگل آمل ۱۳۶۱ - ۱۳۶۰) / دفتر اول

پژوهش و تدوین مهدی خانی
 با همکاری پایگاه اطلاع‌رسانی حماسه آمل
 ویرایش، آماده‌سازی و نظارت بر نشر: محمد قاسم جهرمی
 ناشر: مجتمع فرهنگی عاشورا
 طرح جلد: سیدایمان نوری نجفی
 صفحه آرا و امور هنری: مسعود آباد
 نوبت چاپ: اول ۱۳۹۴
 شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه
 قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۵۹۹-۰۵-۱
 تهران - خ کریم خان - خ نجات‌اللهی - خ لباف - شماره ۱۵
 تلفن: ۸۸۸۹۶۸۷۶

Email: nohe@sepah@yahoo.com



فهرست

پیش حرف ۱۳

آغاز حرکت ۱۴

حرف اول ۱۷

فصل اول: آشنایی با شهرستان ساری

جغرافیای طبیعی ساری ۲۳

جاذبه‌های گردشگری و تفریحی ۲۴

جغرافیای تاریخی ساری پیش از اسلام ۲۵

جغرافیای تاریخی ساری پس از اسلام ۲۵

فصل دوم: زندگی نامه شهید محمد تورانی

مکتب‌خانه ۲۶

حجب و حیا ۳۰

شاگرد نانوایی ۳۰

طلبگی ۳۱

- ۳۲..... خدمت سربازی
- ۳۲..... کمک پولی
- ۳۳..... وفاداری
- ۳۳..... قهر
- ۳۵..... حسینه
- ۳۶..... دستمزد
- ۳۶..... شیطن
- ۳۷..... نوحه خوانی
- ۳۸..... مرگ بر
- ۳۸..... چل
- ۳۹..... ثوبت
- ۴۰..... کردستان
- ۴۱..... سفارش قبل از شهادت
- ۴۱..... خبر شهادت
- ۴۲..... جنازه شهید
- ۴۳..... نگاه زیر چشمی

فصل سوم: زندگی نامه شهید احمد میرزاخانی

- ۵۳..... فرمانده
- ۵۴..... بی حال شدم
- ۵۵..... این همه اشک!
- ۵۶..... گوشمو پیچوند!
- ۵۷..... زبان زد بود!
- ۵۸..... کردستان
- ۵۹..... الگوی من
- ۶۰..... قند را شکستند!
- ۶۱..... برایم خیلی زحمت کشید

۶۱		سکوا
۶۲		بجگی منصور
۶۳		افتادن از دو چرخه
۶۴		خبر شهادت!
۶۴		مشورت!
۶۵		متواضع و فروتن
۶۶		نوجوانی
۶۶		غارش
۶۷		نوجوانی
۶۷		اعلام به حرم
۶۹		خرگوش گیری
۷۰		اول بار درسینما
۷۰		دست روی شانه مرا
۷۱		خدمت در ژاندارمری
۷۲		رقابت و درگیری
۷۳		ماهگیری
۷۴		سگ من و رحمت
۷۴		رفیق بود
۷۵		تفریح
۷۶		درسش خوب بود
۷۶		خاطره تلخ
۷۷		همراهی با رحمت
۷۸		نفوذ داشت
۷۹		الگو گرفتم!
۸۰		اعزام به غرب
۸۱		تیر برق اشنویه

- ۸۲ شیفته درگیری
- ۸۳ به سمت درگیری
- ۸۴ داوطلب مناطق عملیاتی
- ۸۵ رحمت... بود
- ۸۶ نمی توانید مرا...!
- ۸۷ از لای درختان
- ۸۸ نحوه شهادت
- ۸۹ عرق مازندرانی
- ۹۰ سیزده
- ۹۱ شیر
- ۹۱ اسودد
- ۹۲ برو دنبال بزرگ
- ۹۳ جاده نقده
- ۹۴ خانواده دوست

فصل چهارم: زندگی همه شهید رحمت الله محمدیان

- ۱۰۱ سپاه ساری
- ۱۰۲ تشییع جنازه
- ۱۰۲ مأموریت
- ۱۰۳ بازدید از آمل
- ۱۰۳ شهادت گاه
- ۱۰۴ چهره پدر!
- ۱۰۵ استادم بود!
- ۱۰۵ رهرو امام
- ۱۰۶ کلاتتری
- ۱۰۷ نیروگاه شهید سلیمی
- ۱۰۸ اعتصاب

اولین تظاهرات ساری	۱۰۹
سیلی آبدار	۱۰۹
مأموریت آمل	۱۱۰
رحمت و محمد	۱۱۱
کیاست در کیاسر	۱۱۱
منطق	۱۱۲
فقط تو ذهنم	۱۱۳
رفتی پر در ذهنم ترسیم می شود	۱۱۴
ردی شجاع و ترس بود	۱۱۴
حسن فرزند	۱۱۴
بچه حل	۱۱۵
دوران نوجوانی	۱۱۶
با خدا، با ایمان و اندر بود	۱۱۶
خیر شهادت	۱۱۷
شهید نورانی	۱۱۷
زندگی در تهران	۱۱۸
اخلاق در خانه	۱۱۹
عزیمت به بابل	۱۲۰
زندگی در ساری	۱۲۰
اهل خرید نبود	۱۲۱
بیت المال	۱۲۲
سفر کرمانشاه	۱۲۳
هدیه	۱۲۳
دعای بچه ها	۱۲۳
اسلحه و نارنجک	۱۲۴
مأموریت آمل	۱۲۵

۱۲۶	خبر شهادت
۱۲۷	آخرین حرف‌ها
۱۲۷	آخرین دیدار
۱۲۸	رحمت از رحمت
۱۲۹	تحلیل وضعیت
۱۳۰	دغدغه اصلی
۱۳۰	قصه شهید تورانی
۱۳۱	نحوه شهادت
۱۳۲	امنیت و ب‌تره!
۱۳۲	کتاب
۱۳۳	رفع ابهام
۱۳۴	برای ما پدر به د

فصل پنجم از گری نامه شهید شعبان کاظمی

۱۵۵	کاش هزار جان داشتم
۱۵۶	داداشمه!
۱۵۷	ماه غسل
۱۵۸	فعالیت سیاسی
۱۵۸	رفتار با بچه‌ها
۱۵۹	مثل تو جنگم
۱۶۰	خبر شهادت
۱۶۱	چوپانی!
۱۶۲	استعداد
۱۶۲	شوخی طبعی
۱۶۳	سه ساله بودم
۱۶۴	چهره‌ای جذاب
۱۶۵	تشییع جنازه

۱۶۵ الگو و آرزویم

۱۶۶ شنیدم که:

فصل ششم: زندگی نامه شهید محمد تقی برزگر

۱۸۱ شیپور زدن

۱۸۲ عضویت در سپاه

۱۸۳ زن من تفنگ من است

۱۸۳ مأموریت به آمل

۱۸۴ بزرگ شهادت

۱۸۵ آمل از خطبه‌ها

۱۸۶ به اشتباهی

۱۸۷ شما کلاس اولی هستید

۱۸۸ درس خوان بودم

۱۸۸ دست به دامن امام زین العابدین (ع)

۱۸۹ ناهار با مربا

۱۹۰ کاردستی

۱۹۱ ازدواج

۱۹۳ شستن لباس همسرش

۱۹۴ سرگذشت رفتن به آمل

۱۹۵ شعر مادر

۱۹۵ پای محمد تقی را می‌کشیدم

۱۹۶ ابهت و اقتدار

..... سبیل چخماقی

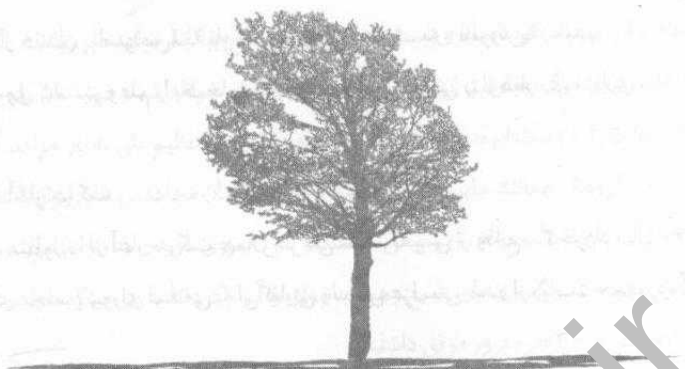
۱۹۷ حجب و حیا

۱۹۸ حضور در صحنه‌های سیاسی

۱۹۹ شیطننت دوران کودکی

۲۰۰ نسبت به من حساس بود

- ۲۰۱..... پناه من بود
- ۲۰۱..... ازدواج
- ۲۰۲..... هوای همسرش را داشت
- ۲۰۳..... برایم گریه کرد
- ۲۰۴..... حال نماز
- ۲۰۴..... نمازم کامل شد
- ۲۰۵..... پارچ آب
- ۲۰۶..... حق همسر
- ۲۰۶..... راضی داشتن
- ۲۰۷..... مس
- ۲۰۷..... کشتی در مدال
- ۲۰۸..... تربیت خانوادگ
- ۲۰۸..... صداقت و پاکی
- ۲۰۹..... تلخی شکست
- ۲۱۰..... سیلی آبدار
- ۲۱۰..... ماهیگیری با پسر خاله‌ها
- ۲۱۱..... فعالیت سیاسی
- ۲۱۱..... عضو کمیته انقلاب
- ۲۱۲..... عضو گروه شهید
- ۲۱۲..... آمل و نحوه شهادت
- ۲۱۴..... منابع حضوری
- ۲۱۵..... منابع بهره‌برداری شده در تدوین کتاب



پیش حرف

در سال ۲۵۰ هجری مردم طبرستان، مازندران) از حکومت محمد بن اوس و فرزندان او به ستوه آمدند و دنبال رهبری از تبار علی (ع) شدند. نمایندگان مردم با محمد بن ابراهیم تماس گرفتند تا با وی بیعت کنند، ولی او نپذیرفت و مردم به حسن بن زید راهنمایی کرد. حسن بن زید پیشنهاد نمایندگان طبرستان را پذیرفت و به دنبال مردم، قیام مسلحانه علیه محمد بن اوس در سراسر مازندران آغاز شد.

دو شهر مهم آمل و ساری سقوط کرد و محمد بن اوس پا به فرار گذاشت. حسن بن زید بدون خونریزی ری را تصرف کرد.

با انتشار خبر انقلاب علوی در طبرستان، مردم همدان و خراسان به وی ملحق شدند.

حکومت مردمی حسن بن زید ۲۰ سال ادامه داشت و در سال ۲۷۰ به دست فرزندش محمد بن حسن رسید. وی در سال ۲۸۷ برای تصرف خراسان حرکت کرد و در جنگل درگذشت.

سرانجام در سال ۳۰۱ حکومت علوی در مازندران و گیلان (دیلم) به مردی دانشمند و

فقیه از خاندان پیامبر (ص)، به نام حسن بن علی معروف به «اطروش» رسید.
وی شمشیر و قلم را یکجا به کار گرفت و امیر سامانی را از دیار ری متواری ساخت.^۱

آغاز حرکت

منظور ما از آغاز حرکت، همان حرکتی است که پس از وقایع ۳۰ خرداد سال ۱۳۶۰، با تأسیس مجلس شورای اسلامی به بی‌کفایتی و سپس عزل بنی صدر از ریاست جمهوری آغاز شد.

پس از آنکه اکثریت گروه‌های چپ مشی اصلی را مشی مسلحانه قرار داده و مشی سیاسی به تأیید خورد، محور اصلی فعالیت گروهی و سازمانی به شمار می‌رفت، به حاشیه رفته و جای خود را به مبارزه مسلحانه داد.

اتحادیه کمونیست‌های ایران، معتقد بود خطر بزرگی انقلاب و کشور را تهدید می‌کند، خطری قریب‌الوقوع که زمستان ۱۳۶۰ را ۱۵ خرداد سال ۶۰ پیش‌بینی کرده بودند، اما به دلایلی کودتا عقب افتاد. ولی معتقد بود که بالاخره به زودی اتفاق خواهد افتاد. برداشت اتحادیه از کودتا این بود که:

- در رأس حکومت دو جناح با یکدیگر درگیر هستند: جناح ریاست جمهوری و جناح راست که در رأس آن حزب جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران قرار دارند. لذا جناح راست قصد دارد ریاست جمهوری را برکنار کند. گرچه این ماجرا برای نزی و جناحی نبود، اما دعوی میان حزب حاکم و ریاست جمهوری - یعنی میان امام خمینی و بنی صدر - میان دو دسته سرمایه دار نبود؛ دعوی میان انقلاب و ضد انقلاب و یا به عبارتی میان آزادی و استبداد و جمهوری و دشمنان جمهوری بود.^۲

ممکن است تا این‌جا، مسأله به گونه‌ای باشد که اتحادیه بر آن تاکید دارد، اما تحلیل

۱- مزار وی اکنون وی در آمل است.

۲- برگرفته از: نشریه حقیقت، ش ۱۲۷، ۲۶ خرداد ۱۳۶۰.

اتحادیه این بود که کودتا خطری است که کشور را به تاراج بیگانه خواهد داد و باعث شکست خفت‌بار ما در جنگ مقاومت کنونی علیه تجاوز کاران بعثی خواهد شد و خوزستان، بلوچستان و کردستان را به دست ابرقدرت‌ها خواهد سپرد و یک فاجعه عظیم ملی به بار خواهد آورد.^۱ این گروه‌ها همانند سایر گروه‌های چپ، به ویژه سازمان مجاهدین خلق ایران (منافقین) خط‌مشی مبارزه مسلحانه را در پیش گرفتند و پس از روی آوردن به فاز نظامی، عملیات نظامی، ترور و بمب‌گذاری‌های وسیع و همه‌جانبه‌ای را آغاز کردند. به طوری که فقط در تهران روزانه بیش از ۳۰ فقره ترور موفق داشتند.

اتحادیه معتقد به قیام مسلحانه بود، تا انقلاب را نجات دهد و از دیدگاه آنان برای نجات انقلاب راهی دیگر مبارزه با کودتاگران وجود نداشت و بسیاری از گروه‌هایی که هنوز بر مشی سیاسی باقی ماند بودند، سرزنش قرار داده و گاه با ترفندهایی آنان را دعوت به قیام مسلحانه می‌نمودند.^۲

قیام مسلحانه اتحادیه تروریست‌های ایران با مشی مسلحانه سایر گروه‌های تروریستی متفاوت بود.

گروه‌های منشعب از چریک‌های فدایی خا، نظیر گروه اشرف دهقان، گروه حرمتی‌بور و گروه‌های تروریستی قوی‌تر چون سازمان منافقین، اغلب بر ترور افراد در داخل شهر، منازل، محل کسب و کار افراد تأثیر گذار تأکید داشتند و همچنین انفجار و بمب‌گذاری در اماکن مهم و حساس، پایه مشی مسلحانه آنان بود. اما اتحادیه این شیوه مبارزه را ترجیح نداشت، زیرا از نظر آنان این شیوه بیشتر جنبه انفعالی داشت و معتقد بودند باید کار نظامی دیگری کنند. لذا اظهار می‌داشتند که به یک قیام مسلحانه توده‌ای و فوری احتیاج است.

فلسفه قیام توده‌ای و فوری آنان عبارت بود از:

۱- اساس و ماهیت انقلاب، خصوصاً با جنگ عراق علیه ایران به خطر افتاده است.

۱- حقیقت، ش ۱۲۵، ۲۱ خرداد ۱۳۶۰

۲- خانی، هزار سنگر، ۱۳۷۴، ص ۸۶

۲- خطر بزرگ تری که انقلاب را تهدید می کند، کودتایی است که در آستانهٔ اجرا شدن بود. زمان پیش بینی شده از نظر اتحادیه، حدوداً سه هفته پس از ۳۰ خرداد بود. البته احتمال داده می شد که هر لحظه کودتا صورت گیرد.

۳- مردم به شدت از نظام اسلامی متنفر بوده و حکومت اسلامی قادر به پاسخ گویی به مشکلات مردم نیست.

۴- همکاری مردم و توده ها با اتحادیهٔ کمونیست های ایران بسیار خوب و جمعیت در آستانهٔ انفجاری است، که نیاز به جرقه دارد و فقط اتحادیه است که می تواند جرقه را ایجاد نماید.

- اجراء طرح مالک و مستأجر که در سال ۱۳۶۱ از سوی دادستانی انقلاب اسلامی مرکز (تهران) و با همکاران اطلاعات سپاه و بخش اطلاعات - عملیات کمیتهٔ انقلاب به اجرا در آمده، نه تنها استقرار نیروی تشکیلات سازمان را به هم زد، بلکه عناصر سایر گروه ها نیز ضربه پذیر شده اند و بر اساس این طرح، بناها، معاملاتی و هر مالکی موظف است هویت مستأجر خود را به اولین پاسگاه انتظامی یا کدورتی محل گزارش دهد. در غیر این صورت، عواقب آن به عهدهٔ مالک خواهد بود.

این طرح، ثبات و استقرار گروهک ها را که در خانه های تیمی و مخفی بودند، به هم زد و مجبور شدند به مناطق و نواحی دور دست و خارج از محدودهٔ امن بروند.

در ادامهٔ این طرح، ضد انقلاب حرکت خط خروج عناصر و هواداران خود را به اجرا در آوردند، که در نتیجهٔ آن، گلوگاه های خروجی تهران و استان های کابل، سیستان و بلوچستان توسط نیروهای امنیتی و اعضای سابق و نادم گروه ها، با همکاران همکاری می کردند، تحت کنترل قرار گرفت.^۱

از نظر اتحادیه، نقشهٔ کودتا که قرار بود در مدت سه هفته به طور کامل به اجرا در آید، از ۳ مرحله می گذشت:

(الف) حملهٔ ساختگی و از قبل برنامه ریزی شدهٔ گروهی مسلح به جماران (مقر امام) و

مدافعه ساختگی و طبق برنامه پاسداران محافظ امام در این ناحیه و اعلام این که به اصطلاح کسانی می‌خواهند امام را از میان ببرند و کودتا کنند.

ب) یورش به اصطلاح تلافی جویانه پاسداران به همه نقاط شهر تهران با همراهی نیروهای کمیته انقلاب اسلامی، شاخه نظامی گروه چمران و ارتشی‌های عضو انجمن اسلامی و دوایر عقیدتی - سیاسی.

این نیروها متحداً شهر تهران را زیر کنترل و تحت حکومت نظامی در آورده و در همه معابر اصلی، شامزاه‌ها و نقاط کلیدی مستقر می‌شدند.

ج) ترور بنی صدر یعنی رئیس جمهور کشور و هجوم طرفداران او به همه مقرها و مراکز وابسته به ایشان رهبران، اعضای سازمان مجاهدین و گروه‌های چپ.

حرف اول

هم‌زمان با اجرای نقشه کودتا در تهران قرار بود در شهرهای آمل، بابل، قائم‌شهر، ساری، ارومیه و بندر عباس قشقرق و آشوب به راه اندازند.^۱

تا قبل از هفتم تیر (شهادت آیت‌الله بهشتی) تنها از یارانش) ایده آمل هم طرح شده بود. به این صورت که این شهر نقطه مناسبی است و قیام و سلحانه را می‌شود از آن‌جا آغاز کرد. البته ایده سازمان دادن قیام در شهرستان مسجد سمنان هم در میان رهبری طرح بود. ولی به خاطر نزدیک بودن به جبهه جنگ ایران و عراق و امنیت تمرکز قواء سریع دشمن و خفه شدن قیام در همان لحظات اولیه، منتفی شد و تمرکز روی آمل گذاشته شد.^۲

همان‌طور که گفته شد، نظر تمامی اعضای اتحادیه، قیام فوری نبود، اما در ارتباط به سر می‌بردند که نتوانستند بیش از این صبر کنند تا به توافق جمعی برسند. زیرا می‌ترسیدند از قافله جنبش انقلابی و حرکت توده‌ای باز بمانند و دیگر گروه‌ها، نقش پیشتازی را بر عهده گیرند.

۱- حقیقت، ش ۱۲۵، ۲۱ خرداد ۱۳۶۰

۲- پرند نوپرواز، ۱۳۸۳ ص ۲۵

با توجه به تصمیم مرکزیت اتحادیه و طرح‌هایی که برای آینده در سر داشتند، اجازهٔ تعمیم نظر مخالفین را به سطح تشکیلات ندادند.

در مورد محل قیام هم تردید وجود داشت. برخی محلهٔ کارگری تهران (محلهٔ فلاح واقع در خیابان آذری) را انتخاب کرده بودند و برعکس، عده‌ای تهران را مناسب برای قیام فوری نمی‌دانستند، زیرا اتحادیه در موقعیتی قرار داشت که عملیات ترور و انفجار توسط سازمان مجاهدین خلق (منافقین) در تهران آغاز شده بود و سپاه پاسداران طی انجام طرح ضربتی «گشت ثارالله» دستگیری عوامل ترور و انفجار را با قدرت آغاز نموده و عرصه را بر تروریست‌ها تنگ کرده بود. بنابراین سریداران^۱ طرح قیام در تهران را غیر عملی دانسته و نظریهٔ رفتن به جنگل را مؤثرتر می‌دانستند. در نهایت تصمیم گرفته شد که به جنگل آمل عزیمت کنند.

این گروه در تهران شروع به طرح‌ریزی فعالیت‌های خود کرد و یک قیام خیلی فوری را در تهران طراحی و در دستور کار قرار داد، تا بر اثر آن یک مرتبه تهران را بگیرند؛ که به دلیل ضرب‌های که منافقین در سال ۱۳۶۰ خدند، از این اقدام مأیوس شدند.

گروه سریداران جنگل چند هدف اساسی را در حمله به شهر آمل دنبال می‌کردند:

- ۱- تصرف یک شهر مهم و توسعهٔ عملیات بعدی
- ۲- جلب نظر افکار عمومی و گروه‌های سیاسی داخل کشور، چون تا آن زمان اتحادیه یک گروه کوچک ناشناخته و غیر محبوب بود.
- ۳- حفظ حضور سیاسی خود در عرصهٔ سیاسی کشور؛
- ۴- قوی‌تر نشان دادن خود در مقایسه با دیگر گروه‌های سیاسی. این معنا که گروه‌های بزرگ با تشکیلات بزرگ‌تر و قوی‌تر نتوانستند چنین اقدامی بکنند.
- ۵- فراهم کردن زمینه برای جلب حمایت خارجی.
- ۶- تقویت جبههٔ هواداران.
- ۷- ایجاد رعب و دلهره در نیروهای هوادار نظام که مهم‌ترین آن‌ها به زعم خودشان، شروع

۱- عنوان نیروهای اتحادیهٔ کمونیست‌ها در شمال

سلسله‌وار آزادی شهرها به دست مردم از دست رژیم جمهوری اسلامی بود.^۱

آخرین کارشان این بود که به جنگل‌های مازندران کوچ کنند. زیرا از نظر تئوریک این منطقه با حرف آن‌ها منطبق بود، چون این منطقه روستایی و کشاورزی بود و فکر می‌کردند مردم آن متمایل به آن‌ها هستند و می‌توانند قیام خود را از آن‌جا آغاز کنند؛ که با اشتباه بزرگ در محاسبه خود، یک لطمه بسیار جدی در این منطقه به آنان وارد شد و با کاری که در شهر آمل انجام شد، پرونده آن‌ها را به کلی پیچیده و از بین رفت.^۲

سبک زیمبی (از رهبران سربداران) می‌گوید:

«ابتدا در تهران قرار بود عملیات کنیم، ولی در تصمیم‌گیری بعدی، محل

قیام آمل انتخاب شد.»

وی که مبتکر سراج‌ای قیام فوری بود، دلیل اصلی این که تصمیم گرفتند در تهران دست به قیام نزنند، کمبود نیرو عنوان کرد.

همچنین فرامرز طلوعی می‌گوید:

«این قیام قرار بود یک محافلای تهران انجام شود، ولیکن در جلسه‌ای

که در تاریخ ۱۶ تیرماه ۱۳۶۰ برگزار شد، بحث و بررسی شد و تصمیم گرفته شد

قیام فوری در جنگل صورت گیرد.»

سرانجام در اواخر تیرماه ۱۳۶۰ این گروه به طور مقدسی وارد جنگل آمل شدند و اندکی

بعد نیروهای عمده اتحادیه (به اصطلاح سربداران جنگل) گروه گروه خود را از طریق جاده هراز به جنگل رساندند.

سربداران در تاریخ ۱۸ آبان ماه ۱۳۶۰ برای حمله به شهر آمل، حرکت ارتجاعی

به جاده امام‌زاده عبدالله (ع) رسیدند، به طور اتفاقی با گشت و کمین سپاه پاسداران استرب

اسلامی آمل برخورد کردند و پس از درگیری مجدداً به داخل جنگل برگشتند.

۱- رهگذر، ۱۳۸۵، ص ۴۵

۲- لاریجانی، ۱۳۷۴، ص ۲۸

۳- اسناد وقایع بحران جنگل آمل، ص ۷۳

بلافاصله قرارگاه حضرت ابوالفضل (ع) نیروهای عملیاتی را از شهرهای بابل، ساری، قائم شهر و دیگر شهرهای اطراف آمل فراخواند و برای انجام عملیات در داخل جنگل آماده شد.

عناصر عملیاتی شهرستان ساری در عملیات ۲۲ آبان جنگل آمل و نیز دیگر عملیات و درگیری‌های قبل و بعد واقعه ششم بهمن سال ۱۳۶۰ آمل شرکت فعال و مؤثری داشتند که تعداد ۲ نفر از فرماندهان و نیروهای اطلاعات و عملیات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ساری و یک نفر از فرماندهان ژاندارمری در جنگل‌های آمل به درجه رفیع شهادت نایل آمدند.

ما بنیاد شهید را بنام وظیفه و تهیه مجموعه‌ای در مورد زندگی نامه شهیدای جنگل آمل ابتدا به بنیاد شهید شهرستان ساری مراجعه کردیم و به جز چند برگ پرونده چیزی نیافتیم. لذا به سپاه پاسداران و سپس کتبه سردای شهرستان ساری سری زدیم، که با تعدادی مصاحبه سطحی با خانواده‌های شهدا مواجه شدیم که متأسفانه مطالب مؤثری عایدمان نشد. بنابراین هرچند خیلی دیر شده بود، اما خره سراغ اعضای خانواده و دوستان شهدا رفتیم و با انجام مصاحبه عمیق و تخصصی، با بررسی روند متعال تا حدودی توانستیم مقداری از مطالب لازم در مورد ویژگی‌ها و صفات و رفتار شهدای ما نظر را برای تدوین مجموعه‌ای مکتوب درباره آن شهدای والامقام گردآوری نموده و برای انتشار آماده نماییم.

تقریباً همه مصاحبه شوندگان به طور مستقیم و غیر مستقیم گفتند که چرا زودتر به سراغشان نرفتیم، چون بیش از ۳ دهه از شهادت عزیزانشان گذشته بود و بسیاری از خاطرات و نکات ارزشمند به فراموشی سپرده شده و یا در حد کلیات و خاطراتی از آن مطالب ارزشمند در ذهنشان باقی مانده بود.

ما نیز فرصت را غنیمت شمردیم و در حد میسر از این خرمن گرانقدر بهره گرفتیم تا شاید بتوانیم تا حدودی خوشه چین این گوهرهای ماندگار باشیم. ان شاء الله.